

تقدیر به فرماندهی گمنامی
که آرزوی شهادت در دلش شعله
می کشید و به برکت نامش
گرد هم آمدیم...

عباس برادرم

زندگی و خاطرات شهید مدافع حرم
عباس کردانی

به کوشش: حمید داودآبادی

فهرست

۷	سخن مؤلف
۱۱	زندگی نامه ی شهید
۱۳	گفت و گوی مسعود اویسی با شهید عباس کردانی
۱۱۷	دست نوشته های شهید
۱۸۳	شهادت

سخن مؤلف

چند سالی بود شدیداً درگیر کاری تحقیقاتی درباره‌ی لبنان بودم و همه‌ی وقت‌م را گرفته بود. هنگامی که خانمی در صفحات اجتماعی پیام داد:

«برادر من عباس کردانی از شهدای مدافع حرم اهل خوزستان است، می‌خواستم اگر ممکن است شما برای او کتابی بنویسید!»
عذر خواستم و گفتم:

«باوجودی که بسیار مایل‌م چنین کاری را انجام دهم، اما فرصت آن را ندارم.»
ولی هنگامی که این پیام آمد:

«برادرم همه‌ی کتاب‌های شما را خوانده بود و خیلی به نوشته‌های‌تان علاقه داشت.»

همه چیز را به هم ریخت و بی‌درنگ درخواست کردم تا هرآن چه از برادر شهیدش دارد، برایم بفرستد. ایشان زحمت کشید و صفحات دفترچه یادداشت برادرش را با عشق و علاقه پیاده‌سازی و اسکن کرد و برایم فرستاد.
در آن میان، متوجه شدم یکی از دل‌اورم‌ردان مدافع حرم به نام «مسعود اویسی» با سماجت و زرنگی تمام، آن چنان دل بسته و شیفته‌ی خصوصیات اخلاقی عباس شده بوده که همه جا دستگاه ضبط صدا را با خود می‌برده و از او

مصاحبه گرفته است.

این کار زیبایی او آن چنان خوب بوده که خود عباس، در هر زمان و احوالی به راحتی پاسخ سؤالات مختلف و متنوع او را مفصل داده است. مجموع گفت وگوهای اختصاصی مسعود اویسی با شهید عباس کردانی هم توسط خواهرش تهیه و پیاده سازی شد و در اختیار بنده قرار گرفت.

□

در تدوین این اثر ارزشمند، همه ی تلاش بنده آن بود تا بدون کوچک ترین دخل و تصرف و فقط جاهایی که نیاز بود و آن هم در حد ضرورت، در باورقی توضیح لازم داده شود.

این کتاب فقط و فقط دست نوشته ها و مصاحبه های شهید عباس کردانی است و قطعا خانواده، دوستان و همزمان او خاطرات بسیار زیاد و جالبی از او دارند که در نوع خود کتابی مجزای طلبد که به امید خدا در آینده منتشر خواهد شد؛ حالا یا من یا دیگران. مهم این است که توفیق نصیب چه کسی شود!

□

در آخر جا دارد اذعان کنم:

بنده، هیچ نقش مهمی در انتشار این کتاب نداشته و ندارم جز این که همچون واسطه ای، از اخلاص، معرفت، عشق و شهادت عباس کردانی که در گفتار و نوشتارش به وفور موج می زد، بهره برده ام!

طی این چند ماه که منجر به تدوین و انتشار کتاب شهید عباس کردانی شد، آن قدر فضا برایم سنگین بود و به سختی می گذشت که واقعا غیر قابل وصف است؛ فقط همین بس که دو تا از رگ های قلبم دچار گرفتگی شدند و بالاجبار در آنها «استند» (قبر) گذاشتند! و همچنان نیز هنگام کار بر روی آثار شهید کردانی،

از شدت و عظمت کار، دچار بهت و تنگی نفس می شدم. تا جایی که گاه برای پیاده سازی و تدوین ۵ دقیقه صوت او، دو سه هفته وقت می گذاشتم تا بتوانم ضمن امانت داری کامل، آن را به سر منزل مقصود برسانم.



این ها را نگفتم تا بخواهم بگویم شهید عباس کردانی خیلی بزرگ و عجیب بود و من توانستم کتاب او را تدوین کنم! که فقط می خواهم اعتراف کنم:

در لحظه لحظه ی کار، به خصوص آن جا که صدای او را به گوش جان می گرفتم، به مسعود اویسی که از نزدیک او را دیده، با او دوست شده و صدایش را ضبط کرده است، شدیداً حسودی ام می شد. همچنین تاسف می خوردم که چرا توفیق نداشتم این شهید نسل امروز و مدافع حرم را ببینم، بشناسم، درک کنم و از محضرش تلمذ کنم و برپایش بوسه زنم.



جا دارد از زحمات این افراد تشکر داشته باشیم؛ خانواده ی محترم شهید عباس کردانی که به لطف خداوند سبحان، توفیق این کار را به بنده عطا کردند.

برادر بزرگوار «مسعود اویسی» که همه ی گفت وگوها با شهید کردانی از اوست، خانم «فاطمه کردانی» که باعث و بانی انتشار کتاب برادر شهیدش شد، خانم «عاطفه پورحکیمی» که واسطه ی خیر خانواده ی کردانی شد تا این کار مسیر درست خود را طی کند، و حرف آخر این که:

فقط و فقط به این امید نامم را به عنوان تدوین کننده ی کتاب نوشتم که

شهید عباس کردانی، بر من وامانده‌ی جامانده نیز نظری افکند، دستم بگیرد و
شفیعم گردد!

ان شاء الله

حمید داودآبادی

تابستان ۱۳۹۶